

طرح امریکا برای سرنگونی حکومت عراق: عوامل و واکنشها

نویسنده: دکتر سید محمد صدر*

چکیده

در این مقاله به آخرین تحولات در سیاست خارجی امریکا در قبال دولت عراق و "طرح سرنگونی" حکومت صدام حسین، ابهامات موجود در آن و دلایل واقعی اتخاذ سیاست مذکور و نیز مشکلات موجود در برنامه‌های پیشین امریکا تحت عنوان "سیاست مهار" پرداخته شده است. همچنین واکنشهایی که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به این سیاست صورت گرفته و تأثیرات احتمالی این واکنشها بر اقدامات آمریکا بیان شده و بویژه علل عدم همکاری بسیاری از کشورها و نگرانیهایی که در سطح منطقه در این ارتباط وجود دارد، مورد بحث قرار گرفته است.

مطلب دیگر، اهمیت عراق و جایگاه آن کشور در اولویتهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، و نگاه ایران به طرح سرنگونی حکومت عراق از طرف امریکا می‌باشد. از نظر نگارنده، طرح مذکور عمدتاً در راستای تداوم فشارهای دولت امریکا به عراق و موجه جلوه دادن حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس قرار دارد، و امکان موفقیت آن با توجه به عدم همکاری کشورهای جهان و منطقه و نیز گروههای معارض عراقی بسیار اندک خواهد بود. موضع جمهوری اسلامی ایران نیز آن است که این روند به نفع مردم عراق و کشورهای منطقه نیست و بایستی اینگونه مسائل، در سطح منطقه‌ای و داخلی کشورها و به دور از حضور و نفوذ قدرتهای خارجی حل و فصل شود.



در آذرماه سال ۱۳۷۷، کنگره امریکا طرح "آزادسازی عراق" را تصویب کرد که براساس

* دکتر سید محمد صدر معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در امور خاورمیانه و عربی می‌باشند.

آن، دولت امریکا کمکی ۹۷ میلیون دلاری در اختیار گروه‌های معارض عراقی خواهد گذاشت تا با سرنگونی دولت فعلی، دولت جدیدی را در بغداد بر سرکار آورند. در واقع، این سیاست که به دنبال ناامیدی واشنگتن در پیشبرد طرح‌های قبلی، یعنی سیاست تهاجم و سیاست مهار اتخاذ شد، بهره‌گیری از مخالفان داخلی رژیم عراق در جهت منافع حیاتی امریکا را مدنظر قرار داده است. اما چرا در مقطع کنونی چنین تحولی در سیاست امریکا نسبت به عراق ایجاد شده است؟ انگیزه مقامات امریکایی از اتخاذ چنین سیاستی چیست؟ مواضع کشورهای منطقه و بویژه جمهوری اسلامی ایران در برابر طرح سرنگونی صدام کدام است؟ اینها پرسشهایی است که بر آنیم ضمن این گزارش به آنها پاسخ دهیم.

امریکا و سیاست سرنگونی حکومت عراق

در آذرماه سال ۱۳۷۷ از سوی دولت امریکا قانونی موسوم به "قانون آزادسازی عراق" به تصویب رسید و اعلام شد که از این زمان به بعد استراتژی امریکا برای عراق به جای "سیاست مهار"، "سیاست مهار و سرنگونی" خواهد بود. بر مبنای این قانون، فرانک ریکاردونی از مسئولان وزارت امور خارجه امریکا برای پیشبرد استراتژی جدید و هماهنگ کردن فعالیت‌های مخالفان بغداد و نیز هماهنگی با کشورهای منطقه انتخاب شد. همچنین مبلغ ۹۷ میلیون دلار به عنوان بودجه برای محقق ساختن این قانون تخصیص یافت و گفته شد که برخی از گروه‌های معارض عراقی می‌توانند از آن استفاده کنند.^(۱) این گروه‌ها شامل مجلس اعلاى انقلاب اسلامى، حزب دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، وفاق ملی، کنگره ملی عراق، سلطنت‌طلبان و جنبش اسلامی کردستان می‌شود. تمام این گروه‌ها به استثنای مجلس اعلاى انقلاب اسلامى، جلساتی در واشنگتن و لندن داشته‌اند. این نکته مهم است که قبلاً امریکاییها به گروه‌های معارض توصیه می‌کردند که به مجلس اعلا نزدیک نشوند و او را به همکاری دعوت نکنند. اما بعد از این قضیه، تغییری تاکتیکی در سیاستهای امریکا به وجود آمده و آن اینکه، نه تنها اعلام کرده‌اند مجلس اعلا را می‌پذیرند، بلکه به سران احزاب دیگر

1- Byman, Pollack and Rose, "The Rollback Fantasy", *Foreign Affairs*, Jan / Feb 1999, pp.7-8.

لازم به توضیح است که ترجمه این مقاله در همین شماره مجله سیاست دفاعی به چاپ رسیده است.

(از جمله بارزانی و طالبانی) توصیه می‌کنند که حتماً مجلس اعلا را وارد قضیه کنند.^(۱) در طرح امریکا برای سرنگونی دولت عراق ابهامات زیادی هست. ابهام نخست اینکه روش سرنگونی مشخص نیست. گاهی بحث سرنگونی از طریق نیروهای داخلی و مردم مطرح می‌شود و بار دیگر بحث کودتا به میان می‌آید. همچنین باید خاطر نشان ساخت که معارضان عراقی به عنوان پایگاه اصلی امریکا توان اجرای سرنگونی صدام را ندارند؛ حتی اگر بپنداریم چنین امکانی نیز وجود دارد، تشکیل دولتی فراگیر، که ضمن جایگزین حکومت بعث، عراق را از فروپاشی و تجزیه مصون بدارد، فراتر از توان معارضان به نظر می‌آید و امکان تبدیل عراق به افغانستانی دیگر دور از ذهن نیست.^(۲) نکته دیگر اینکه، این مبلغ برای چنین کاری بسیار ناچیز است. اینکه بتوان با این مبلغ اندک، رژیم‌های چون دولت عراق را سرنگون کرد، بیشتر به یک شوخی شبیه است.

آخرین نکته اینکه معلوم نیست استراتژی واشنگتن برای سرنگونی صدام صرفاً یک استراتژی اعلامی است یا یک استراتژی واقعی و عملکردی. در مجموع نمی‌توان این موضوع را خیلی جدی گرفت. در واقع در مرحله فعلی، استراتژی مذکور بیشتر جنبه اعلامی دارد.

حال این پرسش مطرح است که اگر طرح امریکا جدی نیست، چرا آن را اعلام کرده‌اند.

دلایل واقعی اتخاذ سیاست سرنگونی

برای درک اینکه چرا امریکا این سیاست را در مقطع زمانی کنونی مطرح کرده است، باید به منافع این سیاست برای امریکا اشاره کرد. امریکا قبل از هر چیز در صدد کنترل حکومت عراق به لحاظ نظارت بر سلاح‌های کشتار جمعی و دیگر جنگ‌افزارهاست. در یکی دو سال اخیر مشاهده شد که صدام به گونه‌ای در روند کار کمیته ویژه خلع سلاح مانع ایجاد می‌کند و بعضی وقتها این مانع را تا آخرین مرحله پیش برده و سپس تسلیم می‌شود. مثال برجسته آن بازرسی از کاخ‌های ریاست جمهوری است که نخست اعلام شد که به هیچ وجه اجازه

1- *Ibid.*, p.9.

2- Robin Right, "America's Iraq Policy : How Did It Come to This?" *Washington Quarterly*, Summer 1998.

بازرسی داده نمی‌شود، اما سرانجام بازرسی پذیرفته شد. در مرحله بعد که به اخراج نیروهای آنسکام* از عراق منجر شد، عملیات روباه صحرا آغاز گشت. در عملیات روباه صحرا اعلام شد که هدف امریکا سرنگونی صدام نیست، بلکه بیشتر محدود کردن صدام و از بین بردن پایه‌های حکومت صدام است (مانند یگانهای گارد ریاست جمهوری، سازمان اطلاعات، مراکز فرماندهی، کارخانه‌های تولید جنگ‌افزار و یگانهای امنیت ویژه^(۱)).

به هر حال، این مشکل همچنان برای امریکا و شورای امنیت وجود دارد که اطمینان ندارند قطعنامه‌های خلع سلاح عراق به نابودی جنگ‌افزارهای کشتار جمعی بغداد منجر شده باشد. از این رو، امریکا نیازمند ابزار دیگری برای اعمال کنترل بر دولت بغداد است و آن چیزی نیست جز "قانون سرنگونی صدام" تا بدین طریق به صورت مستقیم ضربات خود را وارد آورد.

از سوی دیگر با گذشت هشت سال از تحریمها، افکار و احساسات عمومی مردم عرب و جهان و نیز اقدامات دولت عراق موجب خروج تدریجی عراق از انزوای می‌شود. افکار عمومی جهان اذعان دارد که این حکومت بغداد نیست که از تحریمها رنج می‌برد، بلکه مردم عراق، قربانیان اصلی تحریمهای بین‌المللی هستند.^(۲) خود مقامات عراقی نیز این موضوع را تبلیغ می‌کنند. فائو (سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد)** اعلام کرده است که همه این مسائل در جهت به زیر سؤال رفتن مسأله تحریمها مؤثر بوده‌اند.

همچنین برخی از کشورهای عربی همانند امارات متحده عربی، قطر، عمان، مصر و اردن روابط خود را با عراق عادی کرده‌اند. در کنار اینها، کشورهای فرانسه، چین و روسیه نیز همین روند را آغاز کرده و کشورهای دیگری مثل مالزی، پاکستان و الجزایر نیز روابط اقتصادی خود را با بغداد از سر گرفته‌اند. کار به جایی رسید که حتی شرکتهای عربستان

* UNSCAM.

1- Daneil Bayman, Kenneth Pollach & Matthew Waxman, "Coercing Saddam Hussein : Lessons From The Past", *Survival*, Vol.40, No.3, Autumn 1998, p.145.

۲- در مورد اثر تحریمها می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد :

"تأثیر تحریمهای اقتصادی بر ساختار اجتماعی عراق"، ترجمان اقتصادی، سال اول، شماره ۱۸ (۱۳۷۷).

ص ۸-۹. به نقل از (Middle East, August 1998, No.8).

** Food & Agriculture Organization (FAO).

سعودی در نمایشگاه بغداد شرکت کردند. در واقع، وضعیت عراق از انزوای مطلق سیاسی همراه با تحریم اقتصادی به این وضع رسید.^(۱) امریکا از این وضعیت احساس خطر کرده و دریافت که روند گذشته براحتی قابل تداوم نیست. بنابراین، با طرح سیاست سرنگونی کوشیده است این اقدامات را ناکام بگذارد.

علاوه بر این موارد باید به این نکته نیز اشاره شود که امریکا از دهه ۱۹۸۰ به بعد کم‌کم در منطقه خلیج فارس حضور یافت و بویژه پس از تجاوز عراق به کویت این حضور گسترده‌تر شد. این حضور طبعاً مشکلاتی دارد، از جمله اینکه ممکن است در بلند مدت به واکنش مردم و نیز دولتهای منطقه منجر گردد. برای پیشگیری از این موضوع، باید همواره تهدیدی واقعی یا ذهنی برای کشورهای منطقه وجود داشته باشد. سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۶ به بعد و عملکرد دیپلماسی ایران در دو سال اخیر در منطقه، این حربه را از دست امریکا خارج کرده است. بنابراین، باید با برجسته کردن تهدید عراق، حضور خود را همچنان مشروع جلوه دهد.

واکنش کشورهای منطقه

به دلیل ابهامات طرح سرنگونی و نیز برخی مسائل دیگر، کشورهای منطقه با طرح جدید امریکا همکاری نکرده‌اند. یکی از علل عدم همکاری کشورهای منطقه با سیاست جدید امریکا، اختلاف نظر در مورد حکومت جایگزین صدام است. هیچ یک از کشورهای منطقه نمی‌توانند بدرستی پیش‌بینی کنند که حکومت جایگزین چه نوع حکومتی است و مشارکت گروه‌های قومی و مذهبی چگونه خواهد بود. بیشتر کشورهای منطقه از فروپاشی ساختار اجتماعی و تمامیت ارضی عراق در آینده نگران هستند. کشوری چون ترکیه با توجه به مسائل خود در مناطق کردنشین بشدت نگران است. از نظر آنکارا، حمایت مادی و معنوی جامعه بین‌المللی از کردهای عراق، آرمانهای سیاسی رادر میان کردهای ترکیه تقویت می‌کند و به شورش و نهایتاً بهره‌برداری حزب کارگران کرد (پ.ک.ک) منجر خواهد شد.^(۲)

از نظر دولتهای عرب منطقه نیز، فروپاشی عراق در بلندمدت اثر مثبتی ندارد و از این رو

1- After Saddam, What Then For Iraq? Capitol Hill Confenece Convened by *The Middle East Policy Council*. January 28, 1999.

2- Byman, *Op.Cit.*, p.12.

آنها اینک نسبت به سیاستهای امریکا بدبین هستند. از نظر آنها طرح جدید امریکا ممکن است به تجزیه عراق و سرانجام جدا شدن آن از جهان عرب و نزدیک شدن به ایران و ترکیه منجر شود. از نظر اعراب، فروپاشی عراق می تواند با ایجاد سه دولت کوچک (کرد، عرب سنی و شیعه) و نزدیکی آنها به کشورهای همسایه یعنی ایران و ترکیه، موضع اعراب را در بلند مدت در سطح بین المللی تضعیف سازد. همچنین باید به ترس کشورها از بی ثباتی در منطقه اشاره شود. عربستان سعودی بارها اعلام کرده است که خواهان جنگ طولانی مدت با عراق نیست. سوریه نیز علاقه و انگیزه چندانی به همکاری با امریکا ندارد.

بنابراین، مجموعه این عوامل موجب شده است تا طرح واشنگتن مبنی بر سرنگونی صدام (قانون آزادسازی عراق) نتواند وارد مرحله عمل شود. همچنین کشورهای دیگری چون فرانسه، چین و روسیه از این طرح حمایت نکرده اند و این موضوع نیز از عواملی است که اجرای آن را با مشکل روبه رو ساخته است.^(۱)

البته حتی خود گروه های معارض نیز با دید تردید به این طرح نگاه می کنند. واشنگتن تاکنون بارها به رغم وعده های خود، مردم عراق را در مقابل دولت آن کشور تنها گذاشته است. در سالهای دهه ۱۹۷۰ کردها را بدون توجه به قراردادهای خود با بارزانی به حکومت بغداد فروخت. در سالهای ۸۸-۱۹۸۷ که عملیات هولناک انفال رخ داد، امریکا به کناری رفت تا صدام کردها را قتل عام کند. پس از عملیات طوفان صحرا در سال ۱۹۹۱ نیز امریکا برخلاف دعوتهایی که از مردم برای مبارزه با صدام کرد، هم کردها و هم شیعیان را به دولت عراق سپرد. سرانجام در سال ۱۹۹۶ در مقابل حمله ارتش عراق به اربیل تنها عملیاتی جزئی اجرا کرد.^(۲)

سیاست ایران در برابر طرح امریکا

یکی از اولویتهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مسأله عراق است. با نگاهی به کشورهای همسایه و توجه به این نکته که همسایگی هم می تواند موجب ایجاد امتیاز و فرصت و یا منشأ مشکل و چالش باشد، اهمیت مسائل فعلی عراق برای ما بیشتر روشن می شود. با وجود اینکه در مورد برخی از کشورهای دیگر همسایه نیز مسائلی وجود دارد، اما هیچکدام از آنها تهدیدی جدیدی برای امنیت ملی ایران به شمار نمی روند. این در

1- Zunes, *Op.Cit.*, pp.94-5.

2- Byman, Pollack And Rose, *Op.Cit.*, pp.9-10.

حالی است که حکومت فعلی عراق در ارتباط با ایران وضعیت دیگری دارد. دولت عراق در طول چند دهه اخیر به عنوان عامل ایجاد توازن در مقابل ایران مطرح بوده و زمانی که این تعادل به گونه‌ای در شرف فروپاشی قرار داشته، منطقه شاهد بحران و حادثه بوده است. از این رو، نکته بسیار مهمی که باید در وزارت امور خارجه و سایر ارکان و نهادهای نظام به آن توجه شود، این است که به رغم اینکه کشور عراق و حکومت آن مورد تهاجم شدید امریکا و کشورهای متحد آن قرار گرفته است، و یک دهه است که زیر فشار رژیم تحریم، کنترل، بازرسی و نظارت بین‌المللی قرار دارد، هنوز هم دارای استعداد بالقوه‌ای برای تبدیل به عراق سال ۱۳۵۹ است. از یک سو، ارتش کلاسیک عراق و واحدهای نظامی آن هنوز دست نخورده باقی مانده‌اند و از سوی دیگر با توجه به استعدادهایی که موجود است، سلاحهای کشتار جمعی بغداد در طی چند ماه قابل احیا خواهد بود.

پس به این دلایل، از نظر تهدید امنیتی، جایگاه دولت عراق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی در درجه نخست قرار دارد. البته این بدان معنا نیست که امریکا و اسرائیل را نادیده بگیریم. واقعیت این است که با وجود اینکه دولت امریکا دشمن شماره یک انقلاب اسلامی است و به رغم اینکه در طول حیات انقلاب اسلامی به هر اقدامی علیه آن دست زده است، اما حکومتی که می‌تواند این تهدیدها را عمل کند حکومت بغداد است و ما باید توجه ویژه‌ای به عراق داشته باشیم.

در مورد طرح سرنگونی حکومت عراق به وسیله امریکا، جمهوری اسلامی ایران با دیده تردید به این طرح می‌نگرد. به نظر می‌رسد که یکی از اهداف استراتژی جدید امریکا درگیر کردن ایران با عراق است. از نظر آنها، درگیر شدن ایران با عراق، اعم از اینکه دولت بغداد سرنگون شود یا خیر به ایران لطمه می‌زند و این به نفع امریکا است. در واقع در استراتژی جدید امریکا، درگیری احتمالی ایران و عراق دیده شده است. از دید امریکاییها، خطر جمهوری اسلامی ایران از عراق بیشتر است و از این رو، آنها بسادگی حاضر نیستند که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در عراق بپذیرند.

از سوی دیگر، سرنگونی دولت عراق در چارچوب یک طرح امریکایی، منافع ملی ما را تأمین نخواهد کرد. ضمن اینکه، نفس این موضوع، که امریکا حکومت یک کشور همسایه را تغییر می‌دهد و حکومت دلخواه خود را جایگزین آن می‌کند، در چارچوب منافع ملی و

سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد طرح آمریکا برای سرنگونی حکومت عراق، چندان جدی نباشد و صرفاً برای تداوم فشارهای موجود و توجیه حضور خود در منطقه از آن استفاده می‌کند. این طرح از سوی کشورهای منطقه با استقبال ضعیفی روبه‌رو شده و امکان جدی گرفتن آن در آینده از سوی بسیاری از دولتهای منطقه نیز اندک است. بسیاری از گروه‌های معارض دولت عراق که طرف اصلی صحبت این طرح هستند، نیز برخورد سردی با آن داشته‌اند.

جمهوری اسلامی ایران، این روند را به نفع خود و به نفع مردم عراق و در کل به نفع کشورهای منطقه نمی‌داند و هرگونه اقدام از سوی قدرتهای بزرگ خارج از منطقه را موجب حضور و نفوذ بیشتر عناصر خارجی در منطقه، و راه‌حل مسائل منطقه و از جمله عراق را امری مربوط به دولتها و مردم منطقه و تک تک کشورها می‌داند.